

جایگاه رواداری مذهبی در امور حکومتی عصر آل بویه

محمد رضا بارانی*

محمد دهقانی**

چکیده

رواداری مذهبی یکی از مباحث اساسی در جلوگیری از تفرقه و اختلاف در جوامع مختلف است. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی موارد برجسته رواداری در عصر آل بویه را مورد بررسی، سنجش و تحلیل قرار می‌دهد. وقتی که یک بحث مذهبی در یک دوره تاریخی مانند آل بویه مورد بررسی قرار می‌گیرد، بی‌گمان بهترین مصداق در مورد رواداری یا عدم رواداری را در عملکرد پادشاهان و حاکمان جامعه می‌توان مشاهده کرد. این نظام حاکم است که با در دست داشتن قدرت و حاکمیت، می‌تواند این موضوع را تقویت یا تضعیف کند. آل بویه با درایت و کیاست، رواداری مذهبی را در امور سیاسی و حکومتی سرلوحه امور خود قرار دادند؛ آنان در برخورد با خلافت عباسی، صبر و شکیبایی در برابر گرایش‌های مختلف مذهبی، استفاده از وزیران و دبیران مذاهب مختلف و روابط با همسایگان، گام مهمی در این راه برداشتند؛ لذا حاکمان آل بویه با در پیش گرفتن سیاست رواداری مذهبی فرصت استفاده از اندیشه‌ها و ظرفیت‌های مختلف جامعه را فراهم کردند. در واقع، در سایه رواداری مذهبی بود که عصر رنسانس اسلامی و شکوفایی فرهنگی جهان اسلام رقم خورد.

واژگان کلیدی

آل بویه، خلافت عباسی، رواداری، مذهب، حکومت.

* استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء - mrb1385@yahoo.com

** کارشناس ارشد مطالعات تاریخ تشیع - mdehqan23@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۰

مقدمه

عصر آل بویه از دوران مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود. آل بویه (۴۴۸-۳۲۱ق/۴۳۵-۳۱۱ق.م) از مشهورترین خاندان شیعی ایرانی بودند که در نیمه اول قرن چهارم هجری دولتی بزرگ تأسیس نمودند و به نام جد بنیان‌گذاران آن «بویه» حکومت آل بویه نام گرفتند. (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۸۸) به قدرت رسیدن آل بویه در بغداد، باعث تقویت تشیع گردید. آل بویه، افزون بر زنده کردن برخی شعائر شیعی، خدمات اجتماعی ارزنده‌ای نیز برای جامعه اسلامی آن زمان، انجام دادند و نقش آن‌ها در شکوفایی علمی و فرهنگی و تأثیر آن بر فرهنگ ایرانی-اسلامی در ادوار بعدی، از مهم‌ترین نتایج حاکمیت آن‌ها می‌باشد.

در آستانه ظهور آل بویه، بغداد صحنه نزاع گروه‌ها و نحله‌های مختلف سیاسی و فکری بود. تا قرن چهارم فرقه‌ها، مذاهب و مکاتب متفاوتی به وجود آمده بودند که در بسیاری از مسایل از جمله؛ مسایل سیاسی- رهبری و خلافت افتراق مسلمانان را موجب شده بودند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۷۰) در عصر آل بویه با ظهور مکتب اشاعره و حمایت آن‌ها از خنابله (بارانی و چلونگر، ۱۳۸۸: ۲۳۱-۱۸۴) رویکرد خاندان نوبختی، شیخ مفید و شاگردانش و ظهور جریان عقل‌گرایی، آتش منازعات بالا گرفت و پیروان ادیان دیگر و فلاسفه نیز، بر وسعت این منازعات می‌افزودند و دولت آل بویه در شرایط فرهنگی - مذهبی، تشکیل شد. تسلط بر این اوضاع، دشوار به نظر می‌رسد و این مهم، جز با تدبیر و اعمال سیاست‌های خاص، که به نظر می‌رسد آل بویه از عهده آن برآمدند میسر نبود. این تحقیق از زاویه رواداری مذهبی، حکومت آل بویه را مورد توجه قرار می‌دهد و میزان این رواداری در امور سیاسی و حکومتی و عملکرد حاکمان و امیران به ویژه در انتخاب وزیران و دبیران و وجود تعصب و یا عدم تعصب در ورود افراد با گرایش‌های مختلف مذهبی به مجموعه حاکمیت، مورد بررسی قرار می‌گیرد. قلمرو زمانی و مکانی پژوهش، دوره زمانی حاکمیت آل بویه بر بغداد به عنوان مرکز حکومت اسلامی است.

تعریف مفاهیم

رواداری مذهبی از اصطلاحاتی است که در گذشته با عنوان تساهل و تسامح شناخته می‌شد ولی در حقیقت رواداری، مفهومی بسیار وسیع‌تر از تساهل و تسامح دارد. رواداری معادل واژه (taleration) از ریشه لاتینی (talero) به معنای تحمل کردن و اجازه دادن، به

کار می‌رود (oxford:1998، ۱۲۵۸). مفهوم مدارا در زمینه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی از مباحث جدید در فرهنگ اسلامی است و به معنای احترام گذاشتن به حق و رعایت آن است که زیر پا گذاشتن آن تجاوز به حریم قانونی آزادی‌های فردی و جمعی شمرده می‌شود و هم‌چنین به معنای خویشتن‌داری نسبت به عقاید مخالف یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش شخص نباشد؛ اما علی‌رغم توان مقاومت و یا اعتراض به آن، به دلیل احترام به افکار و عقاید دیگر انسان‌ها از انجام آن سرباز زند. (فولادوند، ۱۳۷۶: ۶۳)

مذهب، مصدر میمی و گرفته شده از ذهب است، که به معنای راه و روش است و در مفهوم دینی، به مسیر اعتقادی افراد، مذهب گفته می‌شود؛ (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۳۹۴) مانند مذهب شیعه امامیه، مذهب اشاعره و معتزله. آل‌بویه، سلسله‌ای ایرانی نژاد و شیعی مذهب، منسوب به ابوشجاع دیلمی که میان سال‌های ۳۲۲-۴۴۸ قمری/۹۳۳-۱۰۵۶ میلادی بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره‌العرب تا مرزهای شمالی شام فرمان راندند.

استفاده از گرایش‌های مختلف مذهبی در ساختار حکومت

شکیبایی و بردباری نسبت به ادیان و مذاهب مختلف در تمدن اسلامی، امری شناخته شده بود و به جز در پاره‌ای مواقع که قشری‌گری دینی غلبه داشت، ادیان و مذاهب مختلف، وضعیت نسبی مناسبی داشتند. در دوره رسول خدا (ص) نیز این حقوق مورد توجه قرار داشت و با وجود حاکمیت مسلمانان، برای یهودیان، بت‌پرستان مدینه و حتی کسانی که در ظاهر مسلمان بودند، حقوق برابر در نظر گرفته بودند. بنابراین، می‌توان آن را یک اصل در سیاست‌گذاری حاکمان مسلمان یافت. لازمه زندگی اجتماعی و گردآمدن گروه‌های مختلف اجتماعی با گرایش‌ها و نگرش‌های مختلف حاکم شدن فضایی است که همه با شرایط یک‌سان و با بهره‌مندی از حقوق برابر زندگی کنند. در غیر این صورت، چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی و سیاسی و دینی در آن جامعه آغاز خواهد شد و درگیری‌هایی را پدید خواهد آورد.

آل‌بویه شیعی مذهب در امر دین و مذهب جامعه تعصب‌چندانی به خرج نمی‌دادند و حتی گاهی بیش از اندازه اهل شکیبایی و تحمل و گذشت بودند. حاکمان آل‌بویه به همه علما و دانشمندان و پیروان فرق و مذاهب مختلف آزادی عمل داده بودند تا در حکومت

آل‌بویه ابراز وجود کنند و بتوانند آزادانه به عقاید و اندیشه‌های خود عمل کنند و حتی فراتر از این حقوق آن‌ها را محترم می‌شمرد و از آن دفاع می‌کرد. آنان در اغلب موارد در امور سیاسی و حکومتی، شایسته‌سالاری را ملاک قرار می‌دادند و بدون تعصب مذهبی از افراد خبره و برجسته در امور مملکتی استفاده می‌کردند. حاکمان آل‌بویه با در پیش گرفتن سیاست رواداری در امور سیاسی، تعصبات مذهبی را در عزل و نصب‌های کارگزاران حکومتی دخالت نمی‌دادند و به افراد با گرایش‌های مذهبی مختلف، اجازه داده بودند تا بتوانند در سایه حمایت حاکمیت به ابراز وجود بپردازند و حکومت نیز از وجود گرایش‌های مذهبی مختلف برای اداره مملکت بهره می‌برد.

عضدالدوله نمونه شاخص و بارز این خاندان می‌باشد که فردی عالم و فرهیخته بود و آزادی مذهبی وسیعی را فراهم آورده بود، چنان‌چه سجستانی می‌گوید:

این پادشاه سزاوار آن است که تمام خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند، زیرا آن‌ها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آن‌ها، معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند، در نتیجه آشکار شود آنچه آن‌ها ادعا می‌کنند و معلوم شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد. (سجستانی، بی‌تا: ۳۸۶-۳۸۵)

در زمان آل‌بویه، به دلیل در پیش گرفتن سیاست همراه با مدارا، افرادی از اهل ذمه نیز در دربار به کار گرفته می‌شدند و در استفاده از آن‌ها در مشاغل مهم، مشکلی وجود نداشت. پادشاهان بویهی از افراد مسیحی و یهودی برای حل و فصل امور و انجام خدمات دولتی استفاده می‌کردند. اولین وزیر بویهیان ابوسعید (ابوسعید) اسرائیل بن موسی که وزارت عمادالدوله را بر عهده داشت، مسیحی بود. (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۵: ۳۹۹) وی مدتی نیز کتابت معزالدوله را بر عهده داشت. ابواسحاق صابی کاتب عزالدوله بختیار، از صابئین به شمار می‌آمد. (موسوی، ۱۳۸۱: ۲۱۹) او در دین خود استوار بود ولی در ماه مبارک رمضان به احترام مسلمانان با مسلمانان روزه می‌گرفت و قرآن را حفظ کرده بود و از آیات قرآنی در نوشته‌هایش استفاده می‌کرد. (ابن خلکان، بی‌تا: ۳۵) رواداری آل‌بویه به عنوان یک فرهنگ نهادینه شده بود به طوری که در این‌جا شاهد هستیم این فرهنگ به بزرگان مذاهب دیگر نیز، منتقل شده بود.

یکی از کاتبان عضدالدوله یک فرد نصرانی به نام ابن رزق بود و هم‌چنین یکی از

بزرگ‌ترین وزیران او نیز مردی نصرانی به نام نصر بن هارون بود و او کسی است که عضدالدوله به خاطر او، اجازه داد تا مسیحیان، کلیساهای خود را تعمیر کنند و دستور داد تا صدقات او شامل اهل ذمه هم بشود. (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۴۰۸) یکی از معتمدان عضدالدوله یک مرد زرتشتی به نام ابونصر خواشاده (خواشاده) بود که به گفته خطیب بغدادی، خزانه‌دار او بود. (توحیدی، ۱۹۵۶: ۵۴۵)

رواداری آل بویه یهودیان را نیز شامل می‌شد و از آزادی و عدل و داد سلاطین بویه سهم عظیمی داشتند و اغلب متصدی مشاغل مهمی بودند. برخی از یهودیان به عنوان حاکم شهرهای مختلف گمارده می‌شدند؛ به عنوان نمونه حاکم بندر سیراف فردی یهودی بوده است. (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۳۹) یکی از فرماندهان عضدالدوله فردی به نام ابوالعلاء عبیدالدین فضل، مسیحی بود و از قدرت زیادی در دربار نیز برخوردار بود. (کبیر، ۱۳۶۲: ۱۰۶) منصب قضای القضاتی عضدالدوله را ابوسعید بشر بن الحسن که پیرو مذهب ظاهری^۱ بود بر عهده داشت. (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۱۲۵) حاکمان آل بویه با وجود اینکه شیعه بودند، ولی اغلب، بدون هیچ‌گونه تعصبی از افراد کاردان و مدیر در امور حکومتی خود - بدون در نظر گرفتن گرایش‌های مذهبی - استفاده می‌کردند؛ گرچه موارد نادری از تعصب نیز در عملکرد آن‌ها وجود داشت. عضدالدوله، ابوبکر محمد بن طیب اشعری، معروف به باقلانی را که عقایدش کاملاً مخالف عضدالدوله شیعی بود - از علمای اشعری مذهب - به عنوان نماینده خود نزد امپراتور روم فرستاد تا پاسخ‌نامه او را بدهد. (ابن اثیر، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۰۱) باقلانی پس از این موضوع، از سوی عضدالدوله به سفارت روم شرقی برگزیده شد.

آل بویه که خود شیعه بودند هرگز در پی آن نبودند که شیعیان را جایگزین اهل سنت کنند، بلکه مقصود آن‌ها بیش‌تر این بود که با استفاده از امکانات موجود و اعمال سیاست مدارا، در جهت توسعه و ترقی تمدن اسلامی گام بردارند. بی‌گمان، اگر رواداری روشن اندیشانه طبقه حاکم نبود، امکان نداشت که عصر رنسانس اسلامی، در دوره آل بویه رخ دهد. حاکمان آل بویه در اغلب دوران حاکمیت خود سعی داشتند از دامن زدن به موارد

۱. مذهب ظاهری منسوب به «داود بن علی بن خلف ابی سلیمان» متوفای ۲۰۷ قمری است؛ ویژگی مهم این مذهب تمسک به ظاهر نصوص (آیات و روایات) است و به همین جهت آن‌ها را ظاهری می‌نامند، قابل رؤیت بودن خداوند در قیامت برای مسلمین، اعتقاد به قضا و قدر حتمی، مخالفت با تقلید و فتح باب اجتهاد و مخلوق بودن قرآن بعضی از عقاید آنهاست. (مدکور، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۹۴)

اختلافی که برای حاکمیت آنها و جامعه اسلامی مضر بود، خودداری کنند و بر عکس در مواردی، گرچه برای آنان ناخوشایند بود ولی به صلاح جامعه اسلامی بود، از خود تحمل و ظرفیت بالایی نشان می‌دادند. حاکمان آل بویه با مقدم دانستن مصالح جامعه اسلامی بر تعصبات و علایق خود، فضای باز اجتماعی و آزادی بسیار وسیعی را فراهم آوردند و همواره تلاش می‌کردند تا مانع از ایجاد یک فضای بسته و خفقان‌آور شوند. آل بویه با تمسک به اصل رواداری و احترام به دیگر اندیشه‌ها مانع از ایجاد تنش بین مذاهب مختلف می‌شدند و تنش‌زدایی، سیاستی بود که همواره مورد توجه حاکمان بویهی بود.

رواداری حاکمان آل بویه نسبت به خلافت عباسی

با گذشت بیش از سه قرن از سقوط حکومت ساسانیان در ایران، خلافت اموی و سپس عباسی، با تسلط بر امور سیاسی، قدرت خود را بر ایرانیان تحمیل می‌کردند و تسنن، مذهب غالب دستگاه خلافت و بالطبع مورد پذیرش حاکمان و کارگزاران دستگاه خلافت در قلمرو حکومت اسلامی، از جمله ایران بود. عصر آل بویه نقطه عطف سیاسی در روابط ایران و بغداد و آغازی بر ورود خلفای عباسی به دوره ضعف سیاسی و از دست دادن اقتدار معنوی و دنیوی آنان است. تسلط آل بویه بر بغداد، ضعف خلفای عباسی را که از چندین دهه پیش آغاز شده بود، آشکار ساخت. «از آن پس، خلفا را جز لوا و منشور فرستادن و خلعت دادن و پاسخ پادشاهان اطراف، کاری نماند.» (بهار، ۱۳۱۸: ۳۷۹).

آل بویه با اینکه شیعه بودند و از نظر مذهبی هیچ‌گونه تعهدی نسبت به خلفای عباسی نداشتند به ساقط کردن خلافت عباسی مبادرت نورزیدند. امیران آل بویه در گزینش خلیفه عباسی و برکناری او از مقام خلافت دخالت نکردند مگر دو مورد؛ (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۹) یکی این‌که معزالدوله که در سال ۳۳۴ قمری خلیفه مستکفی را برکنار کرد. (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲۷۶) و دیگری بهاءالدوله که در سال ۳۸۱ قمری خلیفه طائع را برکنار کرد و قادر را به جای آن نشانید. (ابن عمرانی، ۱۳۶۳: ۱۴۸) با توجه به این‌که اغلب جمعیت بغداد و به طور کل عراق و هم‌چنین ترکیب سپاهیان آنها که اغلب از ترکان سنی مذهب بودند، حاکمان آل بویه ناگزیر بودند میان گرایش‌های شیعی و فشار اهل سنت، موازنه‌ای دقیق برقرار سازند و اصل «الناس علی دین ملوکهم» در این‌جا مصداق نداشت؛ زیرا آل بویه از احترام گسترده مردم نسبت به مرجعیت خلیفه در عراق و به طور کل در جهان اسلام، به مثابه وسیله‌ای برای مشروعیت بخشیدن قدرت خویش

استفاده می‌کردند.

اگر آل‌بویه خلیفه عباسی را کنار می‌زدند ناگزیر می‌شدند که یک خلیفه علوی را جایگزین او کنند و چنین اقدامی قدرت آل‌بویه را تنزل می‌داد و مجبور بودند از خلیفه علوی پیروی کنند و اغلب مردم بغداد را که سنی مذهب بودند، در مقابل خود قرار می‌دادند. حتی نقل شده است که معزالدوله، فکر به خلافت رساندن یک علوی زیدی مذهب را به همین دلیل، از سر بیرون کرد. (کاهن، بی‌تا: ۱۵۵)

در گزارش‌های تاریخی آمده است که معزالدوله با نزدیکان و مشاوران خود مشورت کرد تا برای رهایی از نفوذ عباسیان، به علویان روی آورد و خلیفه را از علویان انتخاب کند. معزالدوله نگران اقدامات مستکفی و اطرافیانش برای بازیابی قدرت بود. وی می‌بایست خلافت یا خلیفه را تغییر دهد. ابتدا درصدد برآمد تا خاندان خلافت را تغییر دهد و آن را به آل‌علی(ع) منتقل کند. بسیاری از مشاوران با این نظر معزالدوله موافقت کردند. همدانی می‌نویسد:

می‌خواست با ابالحسن محمدبن‌یحیی زیدی علوی بیعت کند. (همدانی، ۱۹۵۸، ج ۱: ۱۴۹)

ولی به صلاحدید وزیرش، صیمری، از این کار منصرف شد و خلیفه‌ای مطیع از عباسیان را به فردی از خاندان علی(ع) ترجیح داد. صیمری معتقد بود که اگر خلیفه، علوی باشد، معزالدوله ناچار خواهد بود از او اطاعت کند و چه بسا فقط به منزله فرمانده لشکر ایفای نقش نماید. صیمری گفته بود:

هرگز چنین مکن و کسی را که قوم تو فرمان‌بردار او باشند به خلافت منشان چه بسا به فرمان او تو را از میان بردارند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۰۸)

خطر دیگری که تغییر خاندان خلافت به دنبال داشت، شورش عباسیان بود که در نقاط مختلف قلمرو حکومت در اکثریت به سر می‌بردند و در نظر آنان، مشروعیت حکومت‌ها با فرمان خلیفه تأمین می‌گردید و خطر سوم از جانب خلفای فاطمی مصر بود که با از میان رفتن خاندان عباسی، در صدد گسترش قلمرو خود بر می‌آمدند و چون خود را وابسته به آل‌علی(ع) می‌دانستند، مدعی تسلط بر بغداد و آل‌بویه نیز می‌شدند. تصور کلی آل‌بویه از قدرت، تصور دوگانه‌ای از حکومت مشترک عباسی و شیعی بود. (کاهن، بی‌تا: ۱۵۷) آل‌بویه علاقه‌مند به ادامه فرمان‌روایی در میان ایرانیان، اعراب و ترکان بودند که بیش‌ترین آنان

را اهل سنت تشکیل می‌دادند. از دلایل دیگر موافقت آل بویه با خلفای عباسی می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیش‌تر جمعیت بغداد از افراد متعصب در مذهب تسنن بودند و قدرت خلیفه اگر چه اسمی و ظاهری بود، لیکن از طریق ترک‌ها می‌توانست از قوه به فعل درآید، لذا تحریک کردن ترکان سپاه، امر معقولی نبود، خلفای عباسی از زمان‌های قبل بر بغداد خلافت داشتند و مردم آن‌ها را به عنوان حاکم قانونی پذیرفته بودند و سرنگون کردن قدرتی که در ذهن مردم، حکومت قانونی شده است، کار آسانی نیست و به خصوص این‌که اهل سنت چنین اقدامی را تحمل نمی‌کردند.

خلفای عباسی چاره‌ای جز تأیید حاکمان آل بویه نداشتند و با تأیید حاکمان آل بویه توسط خلفای عباسی، قدرت دینی و سیاسی بویه‌پیمان در میان مسلمانان سنی مذهب که خلافت عباسی را مشروع می‌دانستند، افزایش می‌یافت، (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۵۱) لذا حکومت آل بویه را بسیاری از تاریخ‌نویسان سنی، ستوده‌اند؛ به عنوان نمونه، ابن خلدون می‌نویسد: «آل بویه صاحب دولت عظیمی شدند که اسلام بر سایر امت‌ها، بدان مباحثات می‌کند.» (ابن خلدون، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴۲۰)

به علاوه، در دوران به قدرت رسیدن آل بویه بحث درباره مفهوم غیبت امام زمان، امری بسیار شایع بود. کلود کاهن بر این اعتقاد است که آل بویه از جنبه سیاسی، تا آن‌جا که در عمل، مشروعیت خلیفه سنی را قبول داشتند، امامی بودند. (کاهن، بی‌تا: ۱۵۶) اعتقاد به امام غایب برای آل بویه عقیده‌ای مطلوب بود، زیرا این اعتقاد، آن‌ها را قادر می‌ساخت که به طور موقت، خلیفه عباسی را به رسمیت بشناسند و درعین حال، خود اعمال قدرت کنند، بی‌آنکه ناگزیر از انتصاب یک مدعی علوی باشند. اعتقاد به امام غایب برای شیعیان امامی نیز مناسب بود و به آنان اجازه می‌داد که بیعت با امام خود را حفظ کنند و درعین حال، حکومت امرای آل بویه را نیز قبول کنند. وفاداری به حکومت آل بویه طرفدار تشیع، به شیعیان اجازه می‌داد که با پذیرفتن منصب‌هایی در اداره امور حکومت، مقاصد خویش را پیش برند، بدان امید که با این روش، راه نفوذ تسنن را کاهش دهند و شاید سرانجام اسلامی سنی را براندازند.

مناسبات آل بویه با همسایگان

ملاک قرار دادن رواداری و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی، به خصوص با همسایگان از اصول کشورداری است. اگر همسایگان حقوق یک‌دیگر را محترم بشمارند و

برای هم‌دیگر حق حاکمیتی قائل شوند بی‌گمان بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها متوقف خواهد شد و این مهم همواره از سوی حاکمان روشن‌اندیش آل‌بویه مورد توجه قرار می‌گرفت. فرمان‌روایانی چون سامانیان و بعدها غزنویان و سلجوقیان، منتظر بهانه‌ای بودند تا علیه آل‌بویه اقدام کنند و طرف‌داری سرسختانه آل‌بویه از شیعیان، این بهانه را فراهم می‌کرد درحالی‌که بررسی روابط آل‌بویه با مصر که مقرر فاطمیان بود و همچنین با روم نشان می‌دهد که دشمنان آل‌بویه، ناکام ماندند.

ارتباط با مصر

تسلط آل‌بویه بر بغداد از استقلال‌طلبی دولت‌های محلی مانند حمدانیان جلوگیری کرد و سیاست توسعه‌طلبی دولت بیزانس و مصر و قرامطیان در حوزه سرزمین‌های شرقی را ناکام گذاشت. سرزمین عراق همواره مورد توجه خلفای فاطمی مصر به خصوص بعد از تسلط آل‌بویه بر آن‌جا بود. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد ارتباط آل‌بویه با مصر از زمان اخشیدیان در مصر برقرار بوده است. در سال ۳۳۸ قمری که برابر چهارمین سال حکومت آنوجور اخشیدی بر مصر بود، از طرف وی هدایای گران‌بهای برای معزالدوله فرستاده شد و از معزالدوله خواست تا با مشارکت برادرش در امر حکومت مصر و این‌که بعد از وی، جانشین او شود، موافقت کند و معزالدوله نیز با این درخواست موافقت کرد. بعد از معزالدوله جانشینان او نیز راه او را ادامه دادند و با فاطمیان ارتباط برقرار نمودند و به داعیان آن‌ها اجازه نشر عقاید خود در عراق و تمام نواحی که تحت سیطره آن‌ها بود را دادند. با وجود اشتراکات مذهبی انتظار می‌رفت دو دولت شیعی آل‌بویه و فاطمیان با هم روابط دوستانه‌ای داشته باشند، اما منافع سیاسی، توسعه‌طلبی طرفین و اختلافات مذهبی در برخی از اصول اعتقادی مانع تحقق این امر شد. با این وجود، هر یک از این دو دولت، طرف مقابل را بر سایر دولت‌ها که از نظر مذهبی با آن‌ها اختلاف داشتند، ترجیح می‌دادند. آل‌بویه علی‌رغم اینکه از سیطره و نفوذ فاطمیان در هراس بودند اما از نظر مذهبی، فاطمیان را بر عباسیان ترجیح می‌دادند. به همین دلیل، العزیز بالله هیچ تلاشی در جهت تعرض به خلافت آل‌بویه ننمود و فقط به فعالیت‌های سیاسی اکتفا کرد. (طغوش، ۱۴۲۲: ۲۵۲) در مورد ارتباط عضدالدوله با عزیزالله حاکم فاطمی نیز گزارش‌هایی وجود دارد. عزیز، دو سفیر به دربار عضدالدوله در بغداد اعزام داشت: یکی در سال ۳۶۹ قمری و دیگری در اواخر همان سال. هدف عزیزالله از اعزام دومین سفیر برقراری اتحاد

بین دو قدرت منطقه، برای مقابله با قدرت سوم یعنی امپراتور روم شرقی بود. پاسخ عضدالدوله گرچه مساعد بود اما در عمل به لطایف‌الحیل از این پیشنهاد شانه خالی کرد. (کبیر، ۱۳۶۲: ۸۵-۸۴)

الپتکین که در سلک موالی آل‌بویه بود به قصد جنگ با العزیز بالله حاکم فاطمی مصر به طرف شام حرکت کرد و پس از رویارویی با ابهت عزیز، ترس بر وجودش چیره شد و از اسب پیاده شد و عذرخواهی کرد و عزیز الپتکین را عفو کرد و به همه سرداران سپاه، خلعت گران‌بها و پاداش‌ها هدیه کرد و به آن‌ها اجازه برگشت داد. بعد از آن میان عزیز و عضدالدوله دیلمی باب مکاتبات باز شد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۹۸) عزیز نامه‌ای به عضدالدوله نوشته بود و نامه در حضور خلیفه، طائع، خوانده شد که دلالت بر غایت فضل و قوت و شوکت عضدالدوله دارد و عضدالدوله در پاسخ، به فضل وی اعتراف کرد و او را از خاندان اهل بیت دانست. (ممتحن، ۱۳۷۱: ۹۶) عضدالدوله از بغداد تماس‌های سیاسی خود را با قاهره آغاز کرد و یک رشته مبادله سفیر با قاهره پدید آمد. مسایلی که در گفتگوهای وی با قاهره موضوع بحث قرار گرفت شامل سیاست‌های آن‌ها در خصوص قرامطیان، جهاد با دولت بیزانس و مسأله نسب علوی فاطمیان مصر می‌گردید. (فرای، ۱۳۶۳: ۲۳۵) هم‌چنین در گزارشی آمده که العزیز بالله خلیفه فاطمی مصر برای مقابله با تهدید بیزانس از عضدالدوله درخواست کمک و اتحاد کرد. بویه‌یان پیوسته قرامطیان را در پیکارهایی که بر ضد فاطمیان مصر داشتند، کمک می‌کردند.

شرف الدوله پسر عضدالدوله که پس از مرگ پدرش بر بخشی از قلمرو آل‌بویه حکومت می‌کرد، بر شکرخادم که از خواص دربار پدرش بود، خشم گرفت و او به مصر گریخت و نزد عزیز بالله آمد و خلیفه مصر او را اکرام و اعزاز داشت. (ابن خلدون، ۱۳۶۴، ج ۳: ۷۹) از جمله افراد دیگری که به جهت نارضایتی از آل‌بویه به دربار فاطمیان مصر پناه برد مؤیدالملک رخجی وزیر مشرف‌الدوله بود. مشرف‌الدوله پسر بهاء‌الدوله بود که از سال ۴۱۲ تا ۴۱۶ بر عراق حکومت می‌کرد. شورش بساسیری^۱ و حمایت فاطمیان از آن‌ها نشان می‌دهد که فاطمیان در سیاست خارجی خویش تسلط بر بغداد را دنبال می‌کردند. همواره

۱. بساسیری در دوره جلال‌الدوله، ابوالکیجار و ملک‌رحیم در خدمت حاکمان بویه‌یی بود. (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۹: ۵۸۹-۵۸۸) دشمنی خلیفه عباسی - قائم - با بساسیری باعث شد او به ملک‌رحیم دستور دهد تا بساسیری را از خود دور کند و بدین ترتیب او یکی از قدرتمندترین امیران خود را از دست داد و مقدمات تسلط طغرل بر بغداد فراهم شد. پس از تسلط طغرل بر بغداد، بساسیری در سال ۴۵۰ هجری قمری پس از تصرف موصل، وارد بغداد شد و در ۲۰ ذی‌قعدة خطبه‌ای به نام فاطمیان خواند و سکه به نام خلیفه فاطمی ضرب کرد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۴۳)

فاطمیان دست به تبلیغات گسترده در قلمرو آل بویه می‌زدند و این تبلیغات بعد از مرگ عضدالدوله شدت یافت اما وجود دولت قدرت‌مند آل بویه مانع تحقق تسلط فاطمیان بر بغداد شده بود. آل بویه به منظور رویارویی با فاطمیان، همواره قرامطه را در مقابل فاطمیان تقویت می‌کردند تا مانع سلطه‌جویی فاطمیان شوند. در مجموع می‌توان گفت علی‌رغم دشمنی فاطمیان با آل بویه، در برخی موارد شاهد روابط دوستانه از جمله تبادل سفرا و رد و بدل شدن نامه بین آن‌ها هستیم و این ارتباط باعث شد تا هیچ وقت درگیری نظامی بین آن‌ها به وجود نیاید. پناهنده شدن برخی از شاهزادگان آل بویه به مصر در گریز از رقبای خویش، سندی متقن بر این ادعا می‌باشد.

ارتباط با روم

در زمان حکومت عضدالدوله، روم در شام و شمال بین‌النهرین بر علیه وی دست به اقداماتی زد اما پس از آن با عضدالدوله از در سازش درآمدند و با وی به مذاکره پرداختند (کبیر، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۵) و پس از آن سفرایی، راهی دربار آل بویه شدند که اولین آن‌ها سفیری از جانب «بردس» فرمانده سپاه امپراتور روم بود که او نیز پس از شورش بر علیه دو امپراتور روم و شکست از آن‌ها از روم گریخت و به مسلمانان پناهنده شد و برای جلب حمایت عضدالدوله برادر خود را نزد وی فرستاد و سعی کرد پشتیبانی عضدالدوله را بر ضد بیزانس به دست آورد. (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۱۱۸-۱۱۷) بردس خود را مدعی تاج و تخت امپراتور می‌دانست و با پناهنده شدن به قلمرو اسلامی در واقع در دربار بغداد محبوس بود و قسطنطنیه در واقع می‌خواست به هر قیمتی او را پس بگیرد و به این ترتیب، عضدالدوله توانست درباره قرارداد متارکه جنگی که مطلوب وی باشد با دولت بیزانس به توافق برسد. در اواخر دوره حکومت عضدالدوله، مذاکراتی با رومیان صورت گرفت. این مذاکرات بر سر استرداد بردس در برابر آزاد شدن متصرفات رومیان بود. دولت بیزانس هیأتی را نزد عضدالدوله فرستاد و عضدالدوله به خوبی از آن هیأت استقبال کرد و نامه‌ای در پاسخ، فرستاد. بدین‌سان، عضدالدوله از پشتیبانی بردس خودداری کرد و بردس و برخی از بستگانش را در دوره حاکمیت خود به عنوان اسیر نزد خود نگه داشت و تا زمان مرگ عضدالدوله و جانشینی صمصام‌الدوله هم‌چنان در بند آل بویه باقی ماندند. (همان، ۱۱۹) عضدالدوله با امپراتور بیزانس و سرداران آن دیار برای واگذاری نواحی سرحدی و مبادله اسیران و گروگان‌ها روابط سیاسی داشت. در سال ۳۷۱ قمری سفیر عضدالدوله را در

قسطنطنیه پذیرفتند. در همان سال عضدالدوله قاضی ابوبکر محمد بن طیب اشعری، معروف به ابن باقلانی را به سفارت به دربار پادشاه روم، گسیل داشت.

باقلانی چون به دربار روم رسید به او گفتند هنگامی که به حضور پادشاه رسید، باید زمین را ببوسد، ولی او نپذیرفت، سپس به او گفتند، اجازه ورود نخواهد یافت مگر با زمین بوسی، باقلانی هم در خودداری از این کار پافشاری کرد. سپس امپراتور درب کوچکی برای ورود به بارگاهش آماده کرد که چون قاضی بخواهد بر او وارد شود ناگزیر شود خم کرده و این کار او را به زمین بوسی وانمود کند، ولی قاضی باقلانی چون آن درب کوچک و کوتاه را دید با زیرکی به مقصود او پی برد و از پشت به دربار او وارد شد و پادشاه روم از جای برخاست و از او استقبال کرد و از فراست و زیرکی او حیرت زده شد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۶۵)

شهرت ابوبکر محمد باقلانی و حرکت و عظمتش در نظر عضدالدوله باعث شد که از سوی او به سفارت روم شرقی برگزیده شود. احتمال می رود که عضدالدوله آگاهانه باقلانی را به این سفارت برگزیده باشد تا او با نیروی جدلی خود، قدرت منطقی و استدلالی اسلام را به رخ اسقف های شهر قسطنطنیه که از مراکز مهم دینی مسیحیت بود، بکشد و به عبارت دیگر، برتری علمی و فرهنگی بغداد را بر قسطنطنیه ثابت کند. عضدالدوله به این منظور باقلانی را به این امر مهم برگزید تا حقیقت و بزرگی اسلام را در مقابل مسیحیت نشان دهد. (همان)

امپراتور روم هدایای بسیاری را برای عضدالدوله ارسال کرد و به همراه باقلانی تعدادی از اسرای مسلمان و قرآن هایی را که غنیمت گرفته بود، فرستاد و علاوه بر آن، برخی از سربازان خود را به حراست از قاضی گماشت، تا او را به جایی امن برسانند. عضدالدوله در سال ۳۷۱ قمری علاوه بر قاضی ابوبکر باقلانی، سفیر دیگری نیز به نام ابن شهرام را به دربار کنستانتین فرستاد. ابن شهرام کوشید تا از طریق مذاکره با امپراتور بازیل، بخشی از استحکامات مرزی را که میسحیان در جریان مالیات حلب و ادسا گرفته و از مسلمانان بود، باز پس گیرد و نیز با وی در مورد استرداد بردس وارد گفتگو شود اما تنها نتیجه ای که از این مذاکرات حاصل شد، این بود که بردس آزاد گردید تا به هرجا که می خواهد برود. سفیر امپراتور بازیل به همراه ابن شهرام وارد بغداد شد ولی زمان ورود وی به بغداد مصادف با بیماری و سپس مرگ عضدالدوله بود. (کبیر، ۱۳۶۲: ۵۸-۵۹)

رواداری آل بویه با عامه مردم

در عصر آل بویه اغلب مردم ایران و عراق مسلمان بودند و به مذاهب مختلف گرایش داشتند ولی پیروانی از سایر ادیان نیز در این مناطق ساکن بودند. ضعف دولت عباسی از یک طرف و قدرت و سیطره آل بویه شیعی مذهب بر بغداد از طرف دیگر، مجال و فرصت زیادی به آزادی مذاهب و گفتگوهای دینی داده بود. (نعمه، ۱۳۶۷: ۳۶۵) اگرچه جریان‌های فکری و مذهبی مختلف در جامعه اسلامی، گونه‌هایی از آزادی را در دوره‌های تاریخی تجربه کرده‌اند، اما تجربه رواداری مذهبی در دوره آل بویه تا آن زمان تقریباً یک استثنا بوده است و در کمتر دوره زمانی شاهد رواداری حاکمان با گرایش‌های مختلف دینی و مذهبی بوده‌ایم.

آل بویه به همه فرق و مذاهب با دید احترام می‌نگریستند و همه مردم با هر گرایش مذهبی اجازه داشتند تا بر اساس کیش و آیین خود عمل کنند. زمانی که عضدالدوله در شیراز بود عمده مردم شهر سنی مذهب بودند، اما ایشان و همراهان دیلمی‌اش بر مذهب امامی بودند. کتیبه‌ای که از سال ۳۶۳ قمری از وی بر تخت جمشید مانده، مشتمل بر نام ۱۲ امام است، (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۲) با این حال، ملاحظات سیاسی او را بر آن داشت تا با تاب و تحمل بیشتری با اهل سنت برخورد کند. وی همان‌گونه که به باقلانی احترام می‌گذاشت شیخ مفید را نیز احترام و اکرام می‌کرد و زمانی هم به شیعیان قم و کوفه گفته بود تا نماز تراویح بخوانند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۲) اغلب اهل سنت از حکومت آل بویه رضایت کامل داشتند؛ زیرا بویه‌پیان به زندگی عادی، مذهب، آیین و اعتقاداتشان کاری نداشتند و نه تنها آنان را در همه امور آزاد گذاشته بودند بلکه از آن‌ها حمایت هم می‌کردند. حاکمان آل بویه به آنان فرصت داده بود تا از آزادی‌های دینی و عقیدتی برخوردار شوند و با این اقدام، همه مذاهب برابر شدند درحالی‌که تا پیش از آن، آزادی مذهبی تنها به یک گروه اختصاص داشت.

رواداری آل بویه با ادیان

حاکمان بویه‌پی همان‌طور که نسبت به مذاهب گوناگون اسلامی رواداری پیشه کرده بودند نسبت به ادیان دیگر و غیرمسلمانان نیز رواداری را سرلوحه عمل کرد خود کرده بودند. غیرمسلمانان در این دوره از آزادی خوبی برخوردار بوده‌اند و حاکمیت برای آن‌ها مزاحمت چندانی ایجاد نمی‌کرد. اقلیت‌های مذهبی در دوران حکومت روشن‌اندیش آل بویه

زندگی مطلوبی داشتند. امیران آل بویه که وظیفه دشوار اداره کردن جمعیتی عظیم و ناهمگون از سنیان و شیعیان را بر عهده داشتند، علاقه‌مند بودند که اعتماد و حمایت گروه‌های غیرمسلمان را نیز به دست آورند. مسیحیان در میان طبقه کاتبان، بسیار نمایان بودند و بسیاری از مقام‌های اداری را در دست داشتند. (کرم، ۱۳۷۵: ۱۲۱)

مسیحیان در این دوره به طور آزادانه در کلیساهای خود به انجام مراسم دینی می‌پرداختند. عضدالدوله به وزیر خود نصرین هارون که نصرانی بود امر کرد جهت اجرای مراسم معتقدین آیین مسیح کلیسایی بنا کنند. (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۴۸۲) عضدالدوله، نصرین هارون را که مسیحی بود به وزارت برگزید و به وی اجازه داد که کلیساها و معابد را بازسازی کند و اموالی را به نیازمندان آنان اختصاص داد. آدام متز در مورد وضعیت مسیحیان در این دوره می‌گوید:

وجود مسیحیان بین مسلمانان سبب شد اصلاح‌گران نواندیش اصول تسامح را عرضه کنند، هر چند نیاز به زندگی مشترک و لازمه آن که تفاهم بود، هم از آغاز نوعی آسان‌گیری و مدارا را در جامعه اسلامی پدید آورده بود که در اروپای قرون وسطی شناخته نیست. نمونه این تسامح، پیدایش علم ملل و نحل و تحقیق در ادیان گوناگون است که با شور و شوق از آن استقبال شد. (متز، ۱۳۶۲: ۴۷)

سیاست رواداری مذهبی آل بویه برای یهودیان نیز همانند مسیحیان شرایط مطلوبی را فراهم آورده بود. یهودیان در این دوره در بغداد جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند. بنیامین تطلی که یک قرن بعد - ۵۶۳ قمری - از بغداد دیدن می‌کرد از وجود ۴۰۰۰۰ یهودی، ۲۸ کنیسه و ۱۰ مرکز تعلیم و تعلم در آن شهر گزارش داده است. (کرم، ۱۳۷۵: ۱۲۵) به قدرت رسیدن آل بویه در بغداد، برای یهودیان خجسته و میمون بود. واقعه اجتماعی و سیاسی مهم این دوره، نزدیک شدن یهودیان و شیعیان بغداد به یکدیگر بود. یهودیان و شیعیان بغداد در مجاورت هم‌دیگر در محله‌های عتیقه و کرخ زندگی می‌کردند، که در دوران آشوب، یهودیان نیز مانند همسایگان شیعی خود خساراتی را متحمل می‌شدند. به عنوان نمونه در سال ۴۲۲ قمری خانه‌ها و مغازه‌های یهودیان را به دلیل این‌که آن‌ها دوستان ساکنان محله کرخ بودند غارت کردند. (کرم، ۱۳۷۵: ۱۲۶) رواداری آل بویه با یهودیان فرصت مناسبی را برای تبلیغ آن‌ها فراهم کرده بود. در نیشابور گروهی یهودی بودند که در روزهای شنبه برای برگزاری مراسمات خود به کنیسه‌ای که در آنجا داشتند می‌رفتند و حکومت هیچ ممانعتی برای آن‌ها به وجود نمی‌آورد. (منور، ۱۳۷۱: ۱۴۱)

رواداری آل بویه با مذاهب

سخت‌گیری‌هایی نظیر آن‌چه که متعصبان اهل سنت، قبل از زمان آل بویه نسبت به شیعیان اعمال می‌کردند، از سوی آل بویه نسبت به اهل سنت روا داشته نشد. در عصر آل بویه بیشتر مردم ایران سنی مذهب بودند ولی امیران آل بویه نه تنها از انجام مراسم مذهبی اهل سنت جلوگیری نمی‌کردند، بلکه در مواردی آنان را در انجام مناسک مذهبی یاری می‌کردند. ابن جوزی نقل می‌کند: معزالدوله هنگامی که وارد بغداد شد سه نفر از قاریان قرآن را که از نظر تلاوت و زیبایی صوت مشهور بودند به نام‌های ابوالحسین ابی‌الرفاء، ابوعبدالله... ابن‌الزجاجی و ابوعبدالله... بن‌بهلول را برای اهل سنت معین کرد تا به نوبت برای آنان نماز تراویح بخوانند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۲۸) در زمان عضدالدوله در سال ۳۶۹ قمری مردم شیعه و سنی پس از آن همه دشمنی و لعن یکدیگر آشتی کردند و با هم به مساجد و زیارتگاه‌ها رفتند. (مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۴۸۲)

مهلبی وزیر معزالدوله به منظور جلوگیری از درگیری بین شیعه و سنی پیشنهاد کرد که شعارهای نرم‌تر و ملایم‌تری به جای شعارهای «لعنت خدا بر معاویه و آنان که باغ فدک را از فاطمه (س) بازستاندند و لعنت خدا بر کسی باد که مانع از تدفین امام حسن (ع) در کنار مرقد جدش شد و...» (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۸: ۴۰۳) نوشته شود و حد فاصلی بین شیعه و سنی اتخاذ گردد، بدین معنا که گفته شود لعنت خدا بر آن کس باد که خاندان رسول خدا را آزرده و جز در مورد شخص معاویه، نام شخص دیگری ذکر نشود. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۷)

ساکنان بغداد از پایان یافتن دوران آل بویه متأثر و نسبت به مخالفان آن‌ها خشمگین بودند، از این رو، به محض شنیدن فریاد کمک‌خواهی بر سپاه طغرل حمله‌ور شدند و بدون آن‌که سبب اختلاف را جويا شوند و یا از خواسته لشکریان بپرسند، آنان را سنگ باران کردند. این قضیه به عامه سنیان بغداد نیز سرایت کرد. عامه‌ای که ابن‌اثیر در توصیف شان می‌نویسد: مردم با شنیدن فریاد پنداشتند که ملک رحیم و سپاهیانش آهنگ جنگ با طغرل بیک را دارند. از این روی جای‌جای شهر به جنبش در آمد و مردم از هر کوی و برزن سرازیر شدند و هر یک از غزان را که در محله‌های بغداد می‌یافتند می‌کشتند، مگر ساکنان کرخ - شیعیان - که به آن‌ها تعرض نکرده و از آن‌ها محافظت کردند. مفهوم این سخن این است که اهل بغداد پس از آگاهی بر تسلیم شدن پادشاه دیلمی در برابر اشغال

سلاجقه سکوت اختیار کردند ولی پس از شنیدن فریاد و مشاهده درگیری شهروندانشان با سپاه طغرل بیک، پنداشتند که ملک رحیم دیلمی تغییر رأی داده و قصد مقاومت دارد. به این دلیل شهر به آشوب درآمد و انقلابی عمومی علیه طغرل بیک شکل گرفت. ولی ساکنان کرخ که اغلب شیعه بودند به جای شرکت در این انقلاب، به سپاه طغرل پناه دادند و از آن‌ها حمایت کردند. (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۶: ۳۱۴)

آنچه در این جا انسان را به تأمل وامی دارد این است که سنی‌ها بر اشغال‌گری هم کیشان خود شورش می‌کنند و به حاکم شیعی - ملک رحیم - کمک می‌کنند و از کشتن سپاهیان سنی مذهب، باکی ندارند، اما شیعه نه تنها به حاکم شیعی کمک نمی‌کند بلکه سپاه سنی مذهب را پناه می‌دهد و از آن‌ها حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این عکس‌العمل متفاوت از طرف شیعه و سنی را باید در عمل کرد حاکمان آل بویه جست‌وجو کرد و این که دولت آل بویه، دولتی بود که رواداری را سرلوحه امور خود قرار داده بود و فرقه‌ای را بر فرقه‌ای دیگر ترجیح نمی‌داد و شیعیان که توقع داشتند حاکمان شیعی آل بویه از آن‌ها حمایت کنند از آن‌ها دل‌خور بودند. اغلب اهل سنت از حکومت آل بویه رضایت کامل داشتند؛ زیرا بویه‌پیمان به زندگی عادی، مذهب، آیین و اعتقاداتشان کاری نداشتند و نه تنها آنان را در همه امور آزاد گذاشته بودند بلکه از آن‌ها حمایت هم می‌کردند. حاکمان آل بویه به آنان فرصت داده بود تا از آزادی‌های دینی و عقیدتی برخوردار شوند و با این اقدام همه مذاهب برابر شدند درحالی‌که تا پیش از آن، آزادی مذهبی تنها به یک گروه اختصاص داشت.

نتیجه

آل بویه نسبت به فرق مذهبی، از خود انعطاف و تحمل زیادی نشان می‌دادند و توانایی تحمل افکار و عقاید گروه‌های مخالف را داشتند. حاکمان آل بویه به همه دانشمندان و پیروان فرق و مذاهب مختلف آزادی عمل داده بودند تا بتوانند اعتقادات خود را ابراز کنند. پادشاهان بویه‌پیمان از افرادی با گرایش‌های مذهبی مختلف در امور سیاسی و حکومتی و انجام خدمات دولتی استفاده می‌کردند و شایسته‌سالاری را جایگزین تعصبات مذهبی خود کرده بودند. حاکمان آل بویه با وجود این که شیعه بودند، ولی بدون هیچ‌گونه تعصبی از افراد کاردان و مدیر در امور حکومتی خود بدون در نظر گرفتن گرایش‌های مذهبی آن‌ها استفاده می‌کردند که وجود افرادی با مذاهب مختلف در طبقه دبیران و وزیران، گواه

این مدعاست.

آل بویه با اینکه شیعه بودند و از نظر مذهبی هیچ‌گونه تعهدی نسبت به خلفای عباسی نداشتند، اقدامی در جهت ساقط کردن خلافت عباسی انجام ندادند. بویه‌یان در مناسبات خود با همسایگان دیگر، رواداری را سرلوحه امور خود قرار داده بودند و با مصر و روم نیز، ارتباط مناسبی داشتند. آل بویه در سایه رواداری مذهبی، قرن چهارم را به یکی از درخشان‌ترین دوران اسلامی تبدیل کردند که این قرن، به عنوان رنسانس اسلامی شناخته می‌شود. این شکوفایی فرهنگی و تمدنی بی‌گمان مدیون ایجاد فضای تحمل و شکیبایی عقاید و افکار مختلف می‌باشد که آل بویه خود حامی چنین فضایی بودند. رواداری مذهبی حاکمان آل بویه باعث ماندگاری این عصر در ذهن انسان‌های آزاداندیش شده است. پیامدهای سیاسی رواداری مذهبی آل بویه؛ تقویت موقعیت سیاسی آل بویه، ایجاد فضای باز سیاسی، عدالت در انتخاب وزیران و دبیران و ملاک قراردادن شایسته‌سالاری در عزل و نصب‌های حکومتی، آزادی پیروان ادیان و مذاهب بوده است.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه علی هاشمی حائری، ج ۷، ۹، ۱۵، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
۳. ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون: العبر و دیوان المبتداء والخبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، ۳ و ۴، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۱، بیروت، دارصادر، بی تا.
۵. ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، به اهتمام تقی بینش، مشهد: بی تا، ۱۳۶۳.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرّم بن علی، *لسان العرب*، ج ۱، بیروت: دار صادر، ۱۹۵۶.
۷. ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، *فهرست*، تصحیح محمد نجد، تهران: امر کبیر، ۱۳۶۶.
۸. ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد بن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲.
۹. بارانی، محمدرضا و محمدعلی چلونگر، *هم‌گرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه*، شیعه شناسی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۸.
۱۰. توحیدی، ابوحنیان، *مثالب الوزیرین*، دمشق: مطبوعات المجمع العلما العربی، ۱۹۵۶.
۱۱. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۱۲. سجستانی، عبدا... بن سلیمان، *رساله فی الکمال الخاص نبوغ الانسان*، تصحیح بدوی، بی جا: بی تا، بی تا.
۱۳. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۱۴. طقوش، محمدسهیل، *تاریخ الفاطمیین فی شمالی افریقیه و مصر و بلاد شام*، قاهره: دارالفنّائس، ۱۴۲۲.
۱۵. فرای، ریچاردن، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، جلد چهارم تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.

۱۶. فولادوند، عزت‌الله؛ خرد در سیاست، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.
۱۷. کاهن، کلود، آل بویه، ترجمه یعقوب آژند، بی‌جا: مولی، بی‌تا.
۱۸. کبیر، مفیز الله، ماهی‌گیران تاجدار، ترجمه مهدی افشار، تهران: زرین، ۱۳۶۲.
۱۹. کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۲۰. منتز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه ذکاوتی قراگزلو، ج ۱، تهران: سپهر، ۱۳۶۲.
۲۱. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت محمد رضائی، تهران: چاپخانه خاور، ۱۳۱۸.
۲۲. مدکور، محمدسلام، مناہج الاجتهاد فی الاسلام فی الاحکام الفقہیہ والعقائدیہ، کویت: جامعه الکویت، ۱۳۹۳.
۲۳. مسعودی، علی بن الحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دار الاندلس، ۱۳۸۵.
۲۴. مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه، علی نقی منزوی، ج ۵۶، تهران: طوس، ۱۳۷۶.
۲۵. ممتحن، حسین علی، نهضت قرمطیان، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
۲۶. منور، محمدبن، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۱.
۲۷. موسوی، سیدحسن، زندگی فرهنگی و سیاسی شیعیان در بغداد عباسیان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۲۸. نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ترجمه سیدجعفر غضبان، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۹. همدانی، محمدبن عبدالملک، تکمله تاریخ الطبری، به اهتمام یوسف کنعان، ج ۱، بیروت: مکتبه الکاتولیکیه، ۱۹۵۸.

30. Oxford advanced learner's dictionary of cuarrent English ,oxford univevsity press ,1998.